[ 285 ] أو شايسته تر هستى، بخاطر آن غيضي كه در دل دارى وفريبى كه از چشهمايت پيداست، هيهات أو گمراهان را ياور انتخاب نمى كرد (1). وگمان تو كه اگر در صفين بودى از نيرومندى قيس ومهارت ثقيف از همه سزاوارتر بودى، مادرت به عزايت بنشيند آيا اين امور با ناتوانيت در ميدانهاى نبرد وفرارت در زمانهاى سخت تحقق مى پذيرد، سوگند به خدا اگر أمير المؤمنين پرچم شجاعان را به تو مى سپرد، مى ديدى كه سختيها أو را از پاى در نياورده، وفريادهاى هول انگيز مى كشيدى. واما دليرى قيس، تو را چه كار به قيس، تو بندهء فرارى هستى كه علومي را آموختى، واز اينرو ثقيفناميده شدى، وبدين وسيله به حيله خود را از قبيلهء ثقيف برشمردى، تو از مردان آن قبيله نيستى، وتو به تعمير وسايل صيد وداخل شدن در آغل گوسفندان داناترى از جنگ نمودن واما مهارت چه مهارتي نزد بردگان وبندگان مى باشد. خواستى با أمير المؤمنين ملاقات كنى، واو آنچنانكه تو أو را شناختى: شير بيشه وسمى كشنده بود، قهرمانان در هنگام نبرد در برابرش قدرت ايستادگى نداشتند، تا چه رسد كه گرگها أو را قصد كنند، وسوسك (مرد سياه چهره) از عقب سر أو را طلب نمايد.

_____ 1 - بعد از مرگ عثمان مغيره نزد امام آمد وگفت: نصيحتي به تو دارم اگر مى خواهى كارهات سامان يابد طلحه را بر كوفه وزبير را بر بصره ومعاويه را بر بصره ومعاويه را بر شام بگمار، وبعد از آنكه خلافتت سامان يافت با آنان هر گونه كه خواهى عمل كن، كه امام فرمود: (من از گمراهان ياور انتخاب نمى كنم) ج 3 ص 371 (حاشيه اصابه). (*) _____